

غزل شماره ۲۵۳

ای خرم از فروغِ رُخت لاله زارِ عمر
باز آ که ریخت بی کُلِ رویت بهارِ عمر

از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست
کاندر غمت چو برق بشد روزگارِ عمر

این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است
دریاب کار ما که نه پیداست کارِ عمر

ناکی می صبح و شکر خوابِ باداد

هشیار گرد، مان که گذشت اختیارِ عمر

دی در گزار بود و نظر سوی مانکرد

بچاره دل که بیچ نذید از گزارِ عمر

اندیشه از محیطِ فنا نیست هر که را

بر نقطهٔ دهانِ تو باشد مدارِ عمر

در هر طرف ز خیلِ حوادث کین کیمست

زان رو عنان کسته دواند سوارِ عمر

بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار
روز فراق را که نهد در شمارِ عمر

حافظ سخن بکوی که بر صفحه جهان
این نقش ماند از قلمت یادگارِ عمر

تفسیر فال

توبه‌ی تو زمانی مورد قبول حق واقع می‌شود که با تمام وجود به آن ایمان داشته باشی و کینه‌ها را از دل برکنی. این امر مستلزم آن است که گذشت و بخشش را پیشه‌ی خود سازی، حتی اگر عمرت به سرعت در حال گذر است و تو تا کنون مدام درگیر حوادث و چالش‌های زندگی بوده‌ای. اما اکنون، با عنایت به تصمیم جدی‌ات برای تغییر و تبدیل شدن به فردی بهتر، باید گام‌هایی مؤثر برداری. این تغییر نه تنها برای خودت بلکه تأثیر عمیقی بر

زندگی دیگران خواهد داشت. از این رو، تلاش کن تا نام نیکویت در آینده باقی بماند و یاد تو به عنوان کسی که توانسته است بر مشکلات غلبه کند و مسیر جدیدی را آغاز نماید، زنده بماند. بی‌شک با تلاش مداوم و روحیه‌ای مثبت، می‌توانی تأثیرات مثبتی در دنیای اطراف خود ایجاد کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)